

آموزش معماری و بی‌ارزشی ارزش‌ها

دکتر عیسی حجت

تاریخ دریافت مقاله: ۸۲/۴/۱۸

تاریخ پذیرش نهایی: ۸۲/۱۲/۲

چکیده:

ورود جهان به روزگار پست مدرن و کم‌رنگ شدن تمامی اصول و ارزش‌های پیشین، اعم از سنتی و مدرن، و سرکشی حقیرترین باورها و پندارها در برابر اصیل‌ترین آنها، آموزش معماری را در برابر معضلی فلسفی قرار داده است:

"در روزگار بی‌ارزشی ارزش‌ها، وظیفه مدرسه معماری چیست و آموزش کدام اصول و مبانی را باید در دستور کار خویش قرار دهد؟"

این مقاله ابتدا به تشریح زمینه‌های لازم جهت تحقق "آموزش معماری" و نیز "پرورش معمار" پرداخته و در این رابطه بنیادهای "معماری پیشین" و "معماری امروز" ایران را در چهار راستای "کارایی"، "پایایی"، "زیبایی" و "والایی" مورد تحلیل و مقایسه قرار می‌دهد. آنگاه با تلاشی جهت یافتن پاسخ این سؤال که: مدرسه معماری باید "معماری" بسازد یا "معمار"؟، ادامه یافته و ضمن تشریح وظیفه مدرسه معماری در اعطای "توانش"، "دانش" و "بینش" به شاگرد، گذر از سه منزل "تزکیه"، "تعلیم" و "حکمت" را جهت تربیت معمار پیشنهاد می‌نماید.

واژه‌های کلیدی:

آموزش، پرورش، معمار، معماری، کارایی، پایایی، زیبایی، والایی، تزکیه، تعلیم، حکمت.

* استاد یار گروه آموزشی معماری، دانشکده هنرهای زیبا، دانشگاه تهران.

مقدمه

را که ارزش‌هایی عرضی و موجود را به نمایش می‌گذاشته^۲. مسئله امروز معماری آن است که در جهانی که پایداری پندارها و معیارها را نمی‌پسندد و در زمانی که ارزشمندی ارزش‌ها مورد شک و تردید قرار دارد^۳، کدام ارزش را باید متجلی کند؟

مدرسه معماری در ایران، سرزمینی که در آن مهارت و معرفت، فن و فتوت^۴ و معماری و حکمت جدایی‌ناپذیر بودند، امروز به آموزش کدام "معماری" بپردازد؟ و آیا امروز چیزی به نام "معماری"، که ارزش آموزش دادن داشته باشد، وجود دارد؟ اگر وجود دارد کدام است؟ و اگر وجود ندارد، وظیفه مدرسه معماری چیست؟

اگر یکی از ویژگی‌های اصلی معماری را " تجلی ارزش‌ها در ماده"^۱ بدانیم و بپذیریم که صرف جواب گویی به نیازهای مادی و عملکردی نیست که معماری را به وجود می‌آورد، آنگاه با پرسش‌هایی چند روبرو خواهیم شد:

- این ارزش‌ها کدامند؟

- موجودند یا معهود؟

- پاینده‌اند یا پوینده؟

- مانده‌اند یا رونده؟

و آیا معیار و محکی برای ارزیابی این ارزش‌ها وجود دارد؟ "معماری" روزگاری را به یاد دارد که تجلی‌گاه ارزش‌های ازل و معهود^۲ بوده و نیز فراموش نمی‌کند زمانه‌ای

از آموزش معماری، تا پرورش معمار:

با مردود دانستن معماری سده‌های میانه (گوتیک)، خواهان تولید تعاریف و مصادیقی نو از معماری - هر چند واپس‌گرا و باستانی‌گرا- بود، و از طریق تشویق و ترغیب استعدادها و برگزاری مسابقه‌ها، زمینه ظهور معمارانی چون "برونلسکی" و "آلبرتی" را فراهم آورد^۵. و یا در زمان شکل‌گیری معماری مدرن که در پی از سکه افتادن معماری‌های کهنه، واپس‌گرا و التقاطی روز همچون باروک، نئوکلاسیک، نئوگوتیک و ... و با تاسیس مدرسه معماری باهاوس، کشف، جذب و شکوفایی استعدادها مد نظر قرار گرفت و معمارانی چون گروپئوس، لکوربوزیه و میس وندر روهه امکان ارائه تعاریف و مصادیقی نو از معماری را پیدا کردند^۶.

قابل ذکر است که چه "معماری رنسانس" و چه "معماری مدرن"، هنگامی که قوام یافته و تبدیل به "مکتب معماری" شده و "بایدها" و "نبایدهایی" را تعیین و تدوین کردند، بار دیگر "آموزش معماری" را جایگزین "پرورش معمار" نموده و به تکرار و تدریس "معماری رنسانس" و "معماری مدرن" پرداختند^۷.

معماری امروزی ایران

معماری دیروز ایران ارزشمند بود و سربلند، خاک را شرافت می‌بخشید^۸ و انسان را کرامت. "کارایی" و "پایایی" و "زیبایی" را پشت سر گذاشته بود و به "والایی" می‌اندیشید. ترجمان آیات الهی بود و وحدت و عزت و معرفت و حکمت را در آجر و خشت و سنگ و کاشی تجلی می‌داد.

معماری دیروز ایران "معماری" بود.

معماری امروز ایران چند است و چون است؟

معماری امروز ایران خاک را قیمت می‌بخشد و انسان را ثروت.

آنچه امروز تحت عنوان کلی "آموزش معماری" مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد، در دو راستای زیر قابل تفکیک و تشخیص می‌باشد:

۱- آموزش معماری

۲- پرورش معمار

۱- آموزش معماری:

آموزش معماری آنگاه امکان می‌یابد که تعریفی کامل و شامل و معلوم و مقبول از "معماری" وجود داشته باشد که بتوان آن را آموزش داد. آموزش سنتی معماری و نیز آموزش در مکتب‌هایی چون "بوزار" و "باهاوس" نمونه‌هایی از آموزش معماری هستند که هر یک تعریفی جامع و مانع از معماری را مدنظر داشته و با تمام توان به آموزش آن می‌پرداخته‌اند.

هر چند میان آموزش سنتی و آموزش آکادمیک (بوزار - باهاوس) تفاوت‌های ریشه‌ای وجود دارد، ولی داشتن تعریفی روشن از معماری، ویژگی و نقطه اشتراک آموزش در این دستگاه‌ها می‌باشد.

۲- پرورش معمار

پرورش معمار آن است که بی‌هدف قراردادن شکل و تعریفی خاص از معماری، به کشف و پرورش ویژگی‌ها و استعدادها شاگرد پرداخته و هدف را تولید "معمار" و نه "معماری" قرار دهیم و بپذیریم که "معمار" خود "معماری" را به وجود خواهد آورد.

پرورش معمار هنگامی ضرورت می‌یابد که معماری روز و معماری موجود فاقد کیفیت مطلوب بوده و ارزش آموزش‌دادن را نداشته باشد. همچون دوران آغاز رنسانس که

معماری امروز ایران را در رابطه با چهار مولفه کارایی، پایایی، زیبایی و والایی تحلیل و نقد می‌نمایم:

۱- کارایی:

معماری امروز ایران کارایی را در آن می‌بیند که بیشترین بهره را از کمترین فضا بگیرد و نه آنکه شایسته‌ترین فضا را جهت زیستن و بودن انسان فراهم آورد.

حاکمیت اقتصاد بیمار و سوار شدن بر موج تورم، معماری - و به ویژه مسکن - را تبدیل به کالایی جهت احتکار و کسب درآمد نموده و "متراز" و کمیت فضا را بر ارزش و کیفیت آن سیطره داده است.

رابطه معماری امروز ایران با انسان دیگر آن رابطه ارج نهادن و تکریم نیست، بلکه به نوعی کنار آمدن و گاه تحمل فضا توسط انسان بدل شده است. خانه‌هایی با کمترین نور، بدترین دید، بیشترین اشرف و سخت‌ترین روابط، محصول نگاه صرفاً اقتصادی معماری امروز ما به "معماری" است.

۲- پایایی:

معماری امروز ایران پایایی را در آن می‌بیند که بنا از زمین برخیزد و فرو نریزد، و نه آنکه هندسه‌ای باشد و حکمتی که سازه و فضا را همساز و همراز کند؛ و معماری را خلوت و جلوتی بخشد که چون نستعلیق میرعماد و رضای عباسی در قلب انسان جایی بیابد و به روح انسان آرامش و اطمینانی بخشد.

هر چند که پیدایش شیوه‌های نوین ساختمان سازی، معماری را از حاکمیت جرزهای قطور و سقف‌های سنگین و تقارن‌های اجباری رها ساخته و امروز - بنا بر نظریه "پلان آزاد" لکوربوزیه و به پشت گرمی فن آوری پیش رفته - هر شکلی از معماری را می‌توان بر پا کرد ولی این آزادی به اعتلای معماری نیا انجامیده، بلکه موجب ساده‌اندیشی، سهل‌انگاری و رهایی طراحان از اندیشیدن به سازه بنا شده است.

معماری امروز، به پشت گرمی تکنولوژی، به نیارش^{۱۱} نمی‌اندیشد و معماری تبدیل به "علم تقسیم و تفکیک فضا" شده و همسازی سازه و فضا از میان رفته است.

۳- زیبایی:

معماری امروز زیبایی را در شگفت آوری و ایجاد اعجاب - و گاه ارعاب - می‌بیند و نه در آن زیبایی که حکایت از نجابت و متانت و کفایت روح ایرانی داشت^{۱۲}.

هنر تقدس زدایی^{۱۳} شده امروز که چشم از آسمان برداشته و زیبایی را در زمین می‌جوید "طالب حیرانی خلقان"^{۱۴}

است و از آنجا که هیچ شگفتی پایدار نیست و با گذشت زمان و تکرار، عادی و کسالت آور می‌گردد، ناچار از خلق پی در پی گونه‌ها و اشکال نو است و در این میان آنچه که فراموش و فدا می‌گردد، روح و فطرت انسان است.

معماری "شگفتی‌های ناپایدار" در ایران به ظهور طبقه‌ای از "معمار - روشنفکر"ها انجامیده که پیام آور شگفتی سازان غرب شده اند و آثاری را ارایه می‌کنند که گاه پیش از آنکه ساخته شوند از دور خارج شده و از "مد" افتاده اند.

۴- والایی:

بارزترین ویژگی معماری امروز ایران فقدان والایی است.

تکیه معماری گذشته ما بر "کرامت انسان" بود و معماری "کارایی" و "پایایی" و "زیبایی" را برای تکریم مقام انسان که خلیفه خداوند بر روی زمین بود می‌خواست و معماری بریده از تقدس و معنویت را، هر چند کارا و پایا و زیبا، "علم بنای آخور" می‌دانست:

ریزه کاری‌های علم هندسه

یا نجوم و علم طب و فلسفه

که تعلق با همین دنیاستش

ره به هفتم آسمان برنیستش

این همه علم بنای آخور است

که عماد بود گاو و اشتر است^{۱۵}

معماری امروز ما، بریده از آسمان و درمانده بر زمین، دوران سرگشتگی و واژگونی خود را می‌گذراند. علت این سرگشتگی نبودن "معنی" در معماری و سبب واژگونی، جای گزین شدن "خود" به جای "خدا" است.

معمار بزرگ پیشین خویشتن را حقیر و فقیر می‌خواند و با کمترین امکانات و ابتدایی‌ترین مصالح والاترین عمارت‌ها را برپا می‌کرد و معمار سرکش امروز، خود را بزرگ و برجسته می‌بیند و با برخورداری از امکاناتی به مراتب پیش رفته تر به اقتباس و تولید آثاری اعجاب بر انگیز و یا صرفاً عملکردی بسنده می‌کند.

معماری برای معمار پیشین "تکلیفی" بود از برای خدمت به خدا و خلق خدا و معماری برای معمار امروز "تکلیفی" است از برای معروفیت و خود نمایی^{۱۶}.

نتیجه آنکه امروز تعریف و تلقی یکه و والایی از "معماری" که مقبول عام و معیار و محک اهل فن باشد و بتوان آن را آموزش داد وجود ندارد و این خلاء فرهنگی، وظیفه‌ای سخت و سنگین را برای مدرسه معماری در پی دارد.

وظیفه مدرسه معماری در فقدان "معماری":

پست مدرنیزم الگوشکن و کثرت گرا است و پذیرنده تعاریف پایدار و ارزش های ماندگار نیست.

امروز هر کسی معماری را با نگاه خود می بیند، با معیار خود می سنجد و با سلیقه خود می سازد و نه تنها بین استادان مدرسه تعریفی یکسان از معماری وجود ندارد، بلکه شاگردان امروز نیز به سادگی پذیرای نظر و سلیقه استاد نیستند و هر یک بر عقیده خویش پای می فشارند.

امروز مدرسه معماری نمی تواند "معماری" بسازد، آن چنانکه "بوزار" و "باهوس" می ساختند. امروز مدرسه معماری باید "معمار" بسازد. به بیان دیگر مدرسه باید به جای آموزش معماری، در اندیشه تربیت معمار باشد و شاگرد را به "توانش" و "دانش" و "بینش" مجهز نماید.

نهادهای برنامه ریز نیز باید به جای ارائه "سرفصل"ها و "شرح درس"ها در اندیشه شیوه ها و راه کارهای پرورشی و تربیتی کار آمد برای مدرسه های روز افزون معماری باشند.

فرضیه (سه منزل برای تربیت معمار) ^{۱۷}:

چنانچه گفته شد، امروز وظیفه مدرسه معماری تربیت معمار است و در این راه، گذر از سه منزل "تزکیه"، "تعلیم" و "حکمت" پیشنهاد می گردد:

۱- منزل اول: تزکیه

آب کم جو تشنگی آور بدست

تا بجوشد آبت از بالا و پست

تزکیه پاک شدن از اندیشه های نادرست و آماده شدن

برای تعلیم و تربیت است.

این منزل فرصتی است برای ایجاد تشنگی و کسب

شایستگی برای ورود به عرصه طراحی معماری.

این منزل دو هدف خواهد داشت: پالایش و پرورش

۱-۱- پالایش: آنگاه که شاگرد معماری پای به

مدرسه می نهد، انبوهی از ناآگاهی ها و برداشت های نادرست نسبت به "معماری" را با خود به همراه دارد که مانع بزرگی بر سر راه آموزش او می باشد.

این ناآگاهی ها و نادرستی ها که معلول تصورات غیر

واقعی و عموماً انحرافی از حرفه معماری در جامعه و نیز فرایند

نابسامان گزینش است باید در اولین فرصت پالایش شده و

گسترده و چهره واقعی معماری به شاگرد نمایان شود. در این

رابطه تمرین هایی ساده و انتزاعی که شاگرد را با ماهیت و

عرصه های گوناگون معماری آشنا کند می تواند کار ساز باشد.

۱-۲- پرورش: شاگرد معماری، در بدو ورود به

مدرسه، گنجینه ای است نگشوده از قابلیت ها و استعدادها و ظرفی است تهی از معلومات و دانسته های معماری.

اگر شاگرد پیش از آنکه به شایستگی ها و استعدادها

درونی خویش پی ببرد با دانش هایی - درست یا نادرست -

انباشته گردد، از درون خویش غافل مانده و قدرت ابتکار،

جوشش و خلاقیت را از کف خواهد داد.

اولین - و مهم ترین - قدم در آموزش معماری آن است

که شاگرد به توان نهفته در خویش و به رمز و راز نهفته در

خلقت پی برده و از این مکاشفه به وجد آید. منزل اول آموزش

معماری باید به دور از گرایش های سبکی و مکتبی به شناخت و

شکوفایی استعدادها و ایجاد اشتیاق مکاشفه و مشاهده

بپردازد.

وارد کردن جنبه های سبکی و مکتبی در مرحله

مقدماتی آموزش معماری اشتباهی است که پیوسته در

مدرسه های معماری ما انجام و تکرار شده و دل زدگی ها و

دل بستگی هایی را در شاگردان موجب گردیده است. دل زدگی ها

و دل بستگی هایی که در مراحل بعدی آموزش و در دوران

فعالیت حرفه ای پیوسته بر ذهن شاگرد مستولی بوده و مانع

آزاد اندیشی او می گردد.

ترسیم "اردر"ها و عناصر معماری یونان باستان در

دوره حاکمیت تفکر "بوزار" بر دانشکده هنرهای زیبا ^{۱۸}،

ترسیم و تحلیل آثار پیشگامان معماری مدرن در دوران

سیطره "باهوس" و برداشت و ترسیم و تکرار نقوش و عناصر

معماری سنتی ایران در سالهای بعد از انقلاب اسلامی، در دوره

مقدماتی بسیاری از مدرسه های معماری - که همگی بیانگر

اشتیاق ضمنی استاد به تحمیل سلیقه خویش به شاگرد است -

نمونه هایی از این اشتباه آموزشی می باشد.

شاید بزرگترین علت سنت گریزی شاگردان مدرسه هایی

که در شهر ها و بافت های تاریخی شکل گرفته اند، تحمیل و

سیطره نمادهای سنتی در بدو آموزش باشد.

۲- منزل دوم: تعلیم

بسیار سفر باید تا پخته شود خامی

صوفی نشود صافی تا سرنکشد جامی

آنگاه که شاگرد، معماری منزل اول آموزش را پشت سر

گذارد، شکفتگی، آمادگی، تشنگی و شایستگی کسب دانش ها

و سیر در تجارب معماری و قدم نهادن به منزل دوم را به دست

آورده است.

منزل دوم بر دو محور استوار است: پیمایش و آموزش

۲-۱- پیمایش: امروز وسعت جهان معماری بسیار

بیشتر از آن است که بتوان با حضور در "پای کار" و نگاه کردن

به دست استاد، معمار شد. امروز نه معماری آن صنعت مشخص و متعینی است که رمز و راز آن نزد استادانی وارسته نهفته باشد و نه استادانی جامع شرایط وجود دارند که بر تمامی فنون و رموز معماری احاطه داشته باشند. یکی از ایجابات اصلی آموزش معماری پیمایش شاگرد است در پهنه زمان و مکان. شناخت تجارب و اندیشه نهفته در آثار معماری از دیرباز تا کنون، شناخت شیوه ها، سبک ها و مکاتب معماری و آشنایی با تحولات معماری معاصر در جهان و سیر در آرا و نظریه های معماران و نظریه پردازان عالم معماری، همگی از ضروریات آموزش معماری امروز است.

خویش را داشته باشد .
چهره امروز شهرهای ایران حکایت از بودن معمارانی دارد که در عین توانمندی فنی و علمی ، حکمت به کارگیری مهارت و دانش خویش را ندارند :
معماری های بدی که خوب ساخته شده اند .
معماری های شگفت آوری که زود می میرند .
معماری های گران قیمتی که گران قدر نیستند .
و معماری های بدیعی که تقلیدی و تکراری اند .
این منزل را نیز در دوراستای "گزینش" و "آفرینش" پی می گیریم :

۳-۱- گزینش: گزینش یعنی آن که شاگرد معماری،

پس از دیدن و شنیدن آثار و اقوال گوناگون در عرصه معماری، نیکوترین آنان را برگزیند .^{۲۰}

این گزینش نیازمند هدایت و هم راهی استادانی حکیم و فرزانه است که بتوانند ریشه ها و مبانی تحولات حادث در عالم هنر و معماری را برای شاگردان تشریح و آنان را از دل بستگی های زودگذر و سطحی به سبک ها و شیوه های گذرای معماری بر حذر دارند .

یکی از علل اصلی بی هویتی معماری امروز ایران آن است که مدارس معماری، خود مدافع - و پس از چندی دافع - سبک هایی هستند که در عالم معماری دایم در حال تولید است، بی آنکه به ریشه های آنها و مناسبتشان با فرهنگ و هنجارهای اجتماعی، باورها و شرایط بومی و سرزمینی بیاورند .

گزینش به معنای تحمیل عقیده ای خاص به شاگرد معماری نیست، بلکه دعوت او به تامل، تعقل و نقد و سنجشگری است .

۳-۲- آفرینش: در این مرحله، که والاترین مرحله

در آموزش معماری است، شاگرد با بهره گیری از استعداد فطری و توان کشف و مشاهده، و به پشتوانه تجارب، آموخته ها و اندوخته ها، و با اتکا به حکمت و معرفت، به آفرینش اثر معماری می پردازد .

هر چند که در تمامی دوران آموزش معماری عمل خلاقه و طراحی جزء لاینفک آموزش و وظیفه اصلی شاگرد معماری است ولی تفاوت آفرینش در این مرحله با مراحل قبلی در آن است که: در منزل اول، طراحی ابزاری است برای ساختن و پرداختن ذهن و استعداد شاگرد و می تواند به خودی خود واجد هیچگونه ارزش ذاتی و معنایی نباشد و ممکن است بنا به ملاحظات آموزشی متکی بر فرض های غیر واقعی و غیر عقلانی نیز باشد. در منزل دوم نیز طراحی جنبه تجربی داشته و شاگرد می تواند - و باید - در طرح های گوناگون خود، عرصه ها و شیوه های متفاوتی را تجربه کند، بی آن که به آنها پای بند شود. در حالی که در منزل سوم که آخرین منزل آموزش

۳-۲- آموزش: بدیهی است که صرف پیمایش در

آرا و عقاید و تجربیات تاریخی و معاصر نمی تواند جوابگوی ذهن کنجکاو و جست و جوگر شاگرد باشد .

شاگرد معماری که اکنون مرحله تمرین های انتزاعی و مجرد را پشت سر گذاشته و می خواهد طراحی معماری را به شکلی ملموس و واقعی تجربه کند نیازمند مجهز شدن به دانش های اصلی و جانبی معماری است و مدرسه باید حجم متناسبی از دانش های فلسفی، جامعه شناسی، هنری، فنی و... را در اختیار او قرار دهد. در این منزل باید فرصت تجربه و آشنایی با سبک ها و شیوه های گوناگون معماری برای شاگرد فراهم باشد و استاد و مدرسه نباید تفکر و اندیشه خاصی را بر او تحمیل نمایند .

۳- منزل سوم: حکمت

در می کده از ما نخریدند به جامی

آن علم که در مدرسه آموخته بودیم

شاگرد معماری پس از سیر در منازل اول و دوم و کسب شایستگی ها و سیر در آفاق و اندیشه های معماری به مرحله ای از توانش و دانش می رسد که می توان او را همچون سایر فارغ التحصیلان آموزش عالی، "کارشناس" خواند .

این "کارشناس معماری"، برای "معمار" شدن نیازمند طی منزلی دیگر است. منزلی که در آن راه و چاه استفاده از آموخته ها و اندوخته های خویش را بیابد و بداند که آن را در کجا و چگونه باید به کار گیرد. این منزل، منزل حکمت است. "حکمت در اصل به معنی منع کردن به قصد اصلاح است و لجام مرکب را از این جهت "حکمت" گویند که او را منع و مهار کرده است"^{۱۹}.

هم چنانکه در فرهنگ ما، هر فربه زورمندی پهلوان نیست و "پهلوان" کسی را گویند که زورمند است و معرفت به کارگیری زور خویش را نیز دارد، هر آن کس که مهارت در طراحی و آشنایی با دانش های معماری داشته باشد "معمار" نیست بلکه معمار آن است که "بینش" به کارگیری توانش و دانش

در مدرسه و مقدمه ورود به میدان حرفه است، آفرینش دارای بار فرهنگی و حکمتی بوده و سازنده "منش" شاگرد معماری خواهد بود.

نیازی به ذکر این نکته نیست که سرزمین ما بیش از آن که نیاز به علم و عالم و دانش و دانشمند داشته باشد، نیازمند حکمت و حکیم است تا راه به کارگیری تخصص و متخصص را بداند، آن چنانکه معماران سنتی دانستند و با کمترین امکانات، شایسته ترین آثار را آفریدند.

نقد نظریه:

بعضی صاحب نظران آموزش معماری، بر آنند که امروز نیز همچون گذشته، آموزش معماری باید با مواجهه مستقیم شاگرد با "معماری" - اعم از تاریخی یا روز آمد - آغاز و انجام شود و پرورش و پردازش استعداد و ویژگی های شاگرد در بدو ورود به مدرسه را امری نادرست، تفننی و "فانتزی" می دانند.

"کریس ابل" از صاحب نظران آموزش معماری که توجهی خاص به آموزش معماری در کشورهای در حال توسعه دارد، معتقد است که در سرزمین های اسلامی که فرهنگ و آثار گران بهایی در زمینه هنر و معماری دارند، آموزش باید از طریق مواجهه مستقیم شاگرد با این ارزش ها انجام گردد. ابل می گوید: "استادان معماری در کشورهای در حال توسعه که معماری را در غرب آموخته اند و یا آموزش غربی را در کشور خود داشته اند، بی گمان از آموخته های خویش در آموزش معماری بهره می گیرند. در این صورت ممکن است ارزش های فرهنگی غرب - از طریق انتخاب الگوهای غربی آموزش طراحی

معماری - به شاگردان این کشورها انتقال یابد. به عنوان یک مثال واضح، دوره های مقدماتی که در مدرسه باهاوس معمول بود هنوز در مدرسه های معماری کشورهای در حال توسعه مشاهده می شود، همان گونه که ممکن است در بسیاری از مدارس غرب هم رایج باشد. از این تمرین های دوبعدی و سه بعدی (که ریشه در نظریه و آموزش کودکانی دارد) چنین استنباط می شود که استعداد فردی و خلاقیت و قدرت بیان شاگردان، با تمرین و کاردستی و ساختن فرم های انتزاعی، فارغ از هرگونه فشار و محدودیت و صرفاً با تاکید بر ارزش های بصری، بهتر تشویق و ترغیب می گردد.

همچنین، این شیوه حکایت از آن دارد که فرآیند خلاقیت باید فاقد زمینه مشخص باشد و استعداد در یک خلا فرهنگی بهتر و بیشتر شکوفا می گردد.^{۲۱} ابل در ادامه، آموزش و پرورش شاگرد از طریق تمرین های انتزاعی را آموزش غیر متعهد، غرب زده و نادرست می خواند: "بنابراین معلم هیچ تعهدی در آموزش سنت های معماری سرزمینش - در مرحله مقدماتی - به شاگردان نخواهد داشت و شاگرد هم به طریق اولی آزاد است تا تمامی مشکلات را به بهانه انتزاعی بودن فراموش کند. حتی در سرزمین هایی که دارای میراث فرهنگی اسلامی هستند، معلمین به وضوح روش انتزاعی آموزش طراحی برگرفته از باهاوس را ترجیح می دهند.

به هر حال، بر خلاف عقیده پیش گامان یا پیروان فعلی این شیوه، این گونه آموزش نه غیر ارزشی و بی طرف است و نه معرف روش و منش جهانی، بلکه نماینده دوره مهمی از تاریخ فرهنگ غربی است.^{۲۲}

نتیجه گیری

در نبود قرائتی معتبر از معماری کارایی دارد؛ همچون روزگار التقاط پیش از مدرن اروپا و یا زمانه کثرت گرای پست مدرن.

نظریه رایج شده در مقاله آن است که امروز، که روزگار دل بستن به ارزش های حقیر^{۲۱} و هنگامه "بی ارزشی ارزش ها" است، مدرسه معماری باید راه "پرورش معمار" را در پیش گیرد و در سه منزل تزکیه، تعلیم و حکمت به ساختن "معمار" و نه "معماری" بپردازد.

در نقد این نظریه با نظر قایلین به "آموزش معماری از معماری" آشنا شدیم که به پشتوانه معماری ارجمند گذشته بر این باورند که باید شاگرد را بی مقدمه با "معماری" مواجه کرد.

۱- جمع بندی: در این مقاله از دو دیدگاه متفاوت به آموزش معماری پرداخته شد:

۱- آموزش معماری از معماری: وابسته بودن آموزش به قرائت خاصی از معماری.

۲- پرورش معمار (فرآیند تزکیه، تعلیم، حکمت): وارسته بودن آموزش معماری از قرائت ها.

مشاهده شد که "آموزش معماری از معماری" هنگامی وجاهت دارد که قرائتی معتبر از معماری، که قابلیت آموزش دادن داشته باشد، موجود باشد: همچون دوران معماری سنتی و یا عصر شکوفایی نهضت معماری مدرن.

و "پرورش معمار" شیوه ای است که پیوسته و به ویژه

۲- اثبات نظریه :

۱-۲- تقدم "تزکیه" بر تعلیم و تربیت و تقدم "تشنگی" بر "آب جستن" از مبانی والای آموزش و تعلیم و تربیت در فرهنگ ما است و پیوسته "آشنایی" و "محرمیت" شرط ورود به عرصه کسب و اخذ دانش ها و حکمت ها بوده است. به تعبیر حافظ:

تا نگردي آشنا زين پرده رمزي نشنوي

گوش نا محرم نباشد جای پیغام سروش

در فرهنگ ما تعلیم نه با کسب علم، که با نشان دادن شایستگی کسب علم آغاز می گردد.

۲-۲- مختص دانستن پرورش استعداد و خلاقیت، به فرهنگ و آموزش غربی - به ویژه مدرسه باهوس - و سوق دادن شاگرد ایرانی به برداشت، تکرار و تقلید از عناصر معماری گذشته، شکاف موجود بین سطح خلاقیت در "معمار ایرانی" و "معمار جهانی" را افزون کرده و نهایتاً به دنباله روی و تقلید معمار ایرانی از معمار جهانی می انجامد.

۲-۳- تاکید بر پالایش و پرورش استعدادها از طریق تمرین های انتزاعی به معنای بی توجهی به ارزش های فرهنگی و بومی نیست، بلکه این راهی است برای پذیرش صحیح و

عمیق آنها و پرهیز از پذیرش سطحی و تعبدی.

۲-۴- اگر امروز در پاره ای از مدرسه های معماری جهان مقطعی برای کشف و پرورش استعدادها وجود ندارد، دلیل بر نفی ضرورت آن نیست، بلکه علت آن است که شاگرد این فرآیند را در آموزش ابتدایی و متوسطه طی کرده و با شناختی روشن از قابلیت ها و توانش خویش پای به مدرسه معماری می گذارد (فرآیندی که جای خالی آن در آموزش پیش از دانشگاه در ایران محسوس است و شاگرد در زمان ورود به دانشگاه شناختی از توان مندی های خود ندارد).

۲-۵- استدلال قائلین به "آموزش معماری از معماری" بر این مثال استوار است که "به جای آموختن تجریدی و انتزاعی شنا، باید شاگرد را به درون استخر انداخت تا خود شنا کردن را بیاموزد" و این در حالی است که امروزه این استخر خالی از آب و آکنده از کلوخ و خاشاک است. زلال معماری وحدت گرای سنتی جای خود را به کدورت کثرت اندیشه های خاکی داده و رها کردن شاگرد در این آشفته بازار، بدون بیداری فطرت و هوشیاری حکمت، نتیجه ای نخواهد داشت جز افزودن بر تعداد معماران سرگشته و سرگردان و بر وسعت شهرهای ناساز و بی سامان.

پی نوشت ها :

- ۱- گالوانودل لا و ولپه در کتاب "نقد سلیقه" معماری را چنین تعریف می کند: معماری ایده ها و ارزش هایی را به وسیله سیستمی از علائم بصری بیان می کند.
- ۲- نگاه کنید به: فلامکی، محمد منصور: شکل گیری معماری در تجارب ایران و غرب نشر فضا - تهران ۱۳۷۱، ص ۱۳۰: تعریفی بر معماری.
- ۳- "فرم های معماری و باغها قطعاً از خصیصه ای سنتی و تمثیلی برخوردار بودند. برای مثال باغ به صورت ماندالا حول یک مرکز درونی شکل می گرفت و بهشت را تقلید و تداعی می کرد. این نکته در خور تأمل است که واژه "پارادایز" در زبان های اروپایی، همتای فردوس در زبان عربی، از ریشه پئیری - دئه زه اوستایی به معنای باغ مشتق شده و پئیری - دئه زه در اصل تصویر زمینی باغ آسمانی بهشت بوده است."
- ۴- نگاه کنید به: نصر، سید حسین: هنر و معنویت اسلامی، ترجمه رحیم قاسمیان، دفتر مطالعات دینی هنر - تهران ۱۳۷۵، ص ۷۳.
- ۵- هم زمان با جایگزین شدن انسان به جای خدا در رنسانس، ارزش های موجود جایگزین ارزشهای معهود گردید: "فضاسازی معماری در سبک گوتیک اشاره ای به تداوم خیالی فضا تا بی نهایت داشت. فضای کلیسا برای انسانها حکم پنجره ای به ابدیت را داشت و هدف غایی و مطلق نبود... اما در رنسانس مسیر به سمت مرکز هدایت می شد. فضای مرکزی یک کلیسای رنسانسی محلی بود که انسان به عنوان یک وجود مستقل در آن به جست و جوی آنچه خدایی بود می رفت. این محل یک هدف مطلق بود و به همین دلیل هم فضایی بود کاملاً ایستا."
- ۶- نگاه کنید به: گروتز، یورگ: زیبا شناختی در معماری، ترجمه جهان شاه پاکزاد و عبدالرضا همایون، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی (۲۶۸)، ص ۴۳۰.
- ۷- "در یدا به شیوه نیچه که ارزش ارزش ها را زیر سؤال می برد، می گوید که ما باید بتوانیم اخلاقی بودن اخلاق را زیر سؤال ببریم."
- ۸- نگاه کنید به: احمدی، بابک: معماری مدرنیته، نشر مرکز - ۱۳۷۷، ص ۱۶-۲۱۵.
- ۹- نگاه کنید به: خان محمدی، علی اکبر: فتوت نامه بنایان، ص ۱۵-۱۱.
- ۱۰- همچنین: ندیمی، هادی: آیین جوان مردان و طریقت معماران، ص ۱۱-۱۲.
- ۱۱- "در سال ۱۴۲۰ به دنبال مسابقه ای دیگر، برونلسکی با گیبیرتی روبرو شد ولی او را شکست داد و مسابقه را برد و مامور ساختن گنبد شد. برونلسکی با نبوغی استثنایی، نه فقط روش های سنتی ساختمان سازی را کنار گذارد و روش های نوینی را ابداع کرد بلکه بسیاری از دستگاه های مکانیکی لازم برای کار را نیز اختراع کرد."
- ۱۲- نگاه کنید به: گاردنر، هلن: هنر در گذر زمان، ترجمه محمد تقی فرامرزی، انتشارات آگاه - ۱۳۷۰، ص ۳۸۲.
- ۱۳- در این رابطه نگاه کنید به: بنه ولو، لئوناردو: تاریخ معماری مدرن (جلد اول) ترجمه حسن نیراحمدی، نشر مهندسين مشاور نیرسان - ۱۳۷۷
- ۱۴- فصل اول: شرایط آغاز جنبش.
- ۱۵- تدوین رساله ده کتاب درباره معماری از سوی لئون باتیسته آلبرتی و نیز ارائه اصول پنجگانه معماری از سوی لکوربوزیه نشانگر تبدیل نهضت های معماری به مکتب های معماری است.
- ۱۶- "رسالت هنر در بینش اسلامی، شرافت بخشیدن به ماده است."

نگاه کنید به نصر، سید حسین: هنر و معنویت اسلامی، فصل چهارم: هنر قدسی در فرهنگ ایران، ص ۷۵.
۱۰ - کارائی (Utilitas)، پایایی (Firmitas) و زیبایی (Venustas) میانی سه گانه ای است که Vitruvius معمار یونان باستان برای معماری برشمرده و پیوسته مورد قبول و یا بحث و تحلیل صاحب نظران معماری همچون آلبرتی بوده است.
نگاه کنید به:

Walter Kruff, Hanno: A History of Architectural Theory From Vitruvius to The Present,
Priceton A rchitectural Press, 1994 P. 43.

۱۱ - نیارش یکی از پنج رکن معماری ایرانی است که توسط استاد محمد کریم پیرنیا بیان شده: "رکن و اصل پنجم نیارش و پیمون است. استاتیک، محاسبات ساختمان، مصالح شناسی و فن ساختمان را در مجموع نیارش می گویند، که به کمک پیمون یعنی اینکه از لحاظ طرح، تناسب و محاسبه، همه چیز درست انجام گرفته باشد، کارها را انجام می دادند."

مجله هنر های زیبا - بهمن ۱۳۷۳ (یادمان استاد دکتر محمد کریم پیرنیا) به نقل از کیهان علمی، سال ششم، شماره ۸ آبان ۱۳۷۳.

۱۲ - در این رابطه نگاه کنید به: حجت عیسی: سنت و بدعت در آموزش معماری (رساله دکتری - دانشگاه تهران)، فصل سوم، ص ۸-۱۳۷: چگونگی ظهور اندیشه معمار متجدد در اثر معماری.

۱۳ - تقدس زدایی یا افسون زدایی را ماکس وبر ویژگی دوران مدرن دانسته. همچنین دکتر سید حسین نصر معتقد است که: "می توان خصلت اصلی تجدد را همان قداست زدایی دانست".

نگاه کنید به: نصر، سید حسین: نیاز به علم مقدس، ترجمه حسن میاننداری، موسسه فرهنگی طه - ۱۳۷۹. ص ۵.
۱۴ - تعبیر از مولوی است:

طالب حیرانی خلقان شدی دست طمع اندر الوهیت زد
در هوای آنکه گویندت زهی بسته ای بر گردن جانت زهی

۱۵ - شعر از مولوی است

۱۶ - نگاه کنید به: حجت، عیسی، همان، فصل چهارم، ص ۱۶۵: "معماری تکلیف، نه معماری تکلف".

۱۷ - این قسمت از مقاله خلاصه ای است از بخش دوم از فصل چهارم رساله دکتری نگارنده تحت عنوان: منزل های آموزش معماری.

۱۸ - در این رابطه نظر یکی از شاگردان دانشکده هنرهای زیبا در دوران حاکمیت تفکر بوزار قابل تامل است:

"خوب، وارد دانشگاه شدم، وارد دنیایی غیر عادی، یک دنیای جدید که هیچ چیز از آن نمی دانستم. بی محابا وارد سبک های یونانی قدیم شدیم، دوره مقدماتی به نظر من کاملاً غیر عادی بود. از کارهای کلاسیک معماری کپی می کردیم. اول از عناصر، مثلاً، آنتابلمان یا ستون و کورنیش و غیر آن، بعد به پروژه آن سبک می رسیدیم. مثلاً یک معبد عشق یونانی. برای هر دوره، دوره توسکان، یونیک، کورنتین و غیره. به همین ترتیب از عناصر آغاز می کردیم و به بنا می رسیدیم..."

نگاه کنید به: علی زاده، مهدی: گفت و گو، مجله آبادی، سال ششم، شماره بیست و یکم، ص ۹۶.

۱۹ - نگاه کنید به: مکارم شیرازی، ناصر: تفسیر نمونه (جلد بیست و چهارم) دارالکتب اسلامی، قم - ۱۳۶۶، ص ۱۰۷.

۲۰ - بهره ای است از کلام الهی: "فیشر عباد الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه" سوره زمر، آیه ۲۰.

۲۱ - Abel, Chris: Architecture Education in Search of Philosophy and Metod for Architectural Education in
Developing Countries. Atrium No 4/1984, p: 20

۲۲ - همان منبع، همان صفحه

۲۳ - توکویل دوران مدرن را دورانی می داند که مردم به لذت های حقیر دل بسته اند.

نگاه کنید به: احمدی، بابک: معمای مدرنیته، همان، ص ۱۶۹.

منابع و ماخذ

آبادی (مجله)، سال ششم، شماره بیست و یکم

احمدی، بابک: معمای مدرنیته، نشر مرکز، ۱۳۷۷

بنه ولو، لئوناردو: تاریخ معماری مدرن (جلد اول) ترجمه حسن نیر احمدی، نشر مهندسی مشاور نیرسان، ۱۳۷۷

حجت، عیسی: سنت و بدعت در آموزش معماری (رساله دکتری)، دانشگاه تهران، ۱۳۸۰

خان محمدی، علی اکبر: تقوت نامه بنایان (مقاله)، مجله صفا، سال ششم، شماره بیست و یکم و بیست و دوم

فلامکی، محمد منصور: شکل گیری معماری در تجارب ایران و غرب، نشر فضا، ۱۳۷۱

گاردنر، هلن: هنر در گذر زمان، ترجمه محمد تقی فرامرزی، انتشارات آگاه، ۱۳۷۰

گروتر، یورگ: زیبا شناختی در معماری، ترجمه جهانشاه پاکزاد و عبدالرضا همایون، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی (۲۶۸)، ۱۳۷۵

مکارم شیرازی، ناصر: تفسیر نمونه (جلد بیست و چهارم)، دارالکتب اسلامی، قم، ۱۳۶۶

ندیمی، هادی: آیین جوان مردان و طریقت معماران (مقاله)، مجله صفا، سال ششم، شماره بیست و یکم و بیست و دوم

نصر، سید حسن: نیاز به علم مقدس، ترجمه حسن میاننداری، موسسه فرهنگی طه، ۱۳۷۹

نصر، سید حسین: هنر و معنویت اسلامی، ترجمه رحیم قاسمیان، دفتر مطالعات دینی، هنر، ۱۳۷۵

هنرهای زیبا (مجله): یادمان استاد محمد کریم پیرنیا، بهمن ۱۳۷۳

Abel Chris: Architecture Education in Search of Philosophy and Metod for Architectural Education in
Developing Countries. Atrium No: 4, 1984

Walter Kruff, Hanno: A History of Archiectural theory from vitruvius to the present, princeton Architectural
press, 1994